

رنجبر روی زمین اتحاد!

تبرستان
www.tabarestan.info

تاریخچه

نهیضت کارگری در ایران

نوشته: شکراله مانی

چاپ دوم

تهران اردیبهشت ۱۳۵۸

« دیباچه »

این جزوه که پس از سی و سه سال بمناسبت اول ماه مه جشن بزرگ کارگران ایران و جهان در نخستین بهار آزادی تجدید چاپ میشود، یادآور اولین مبارزات کارگران ایران در راه آزادی و بسدست آوردن حقوق صنفی و نیز در راه دست یافتن تمامی ملت ایران بحقوق اساسی از دست رفته خویش است.

چنانکه از نخستین صفحات این جزوه ملاحظه میکنید، درباره مبارزات طبقه کارگر ایران و چهره‌هایی که برای نسل کنونی ما ناشناخته است، مطالب بسیار قابل توجه تاریخی دربردارد. برای آنکه کتاب، بهمان صورت چاپ اول منتشر شود، حتی اغلاط چاپی آنرا تصحیح نکردیم و آنرا چنانکه بود بطریقه افست تقدیم خوانندگان کردیم.

تنها تفاوتی که چاپ دوم کتاب با چاپ اول دارد اینست که يك صفحه از روزنامه « حقیقت » ارمان حزب کمونیست و اتحادیه‌های کارگری آندوران را در پایان بر آن افزودیم.

ناشو

تبرستان
www.tabarestan.info

این یادداشت بخواهش دوست
ارجمندم آقای دکتر سلام الله جاوید
نوشته شد .

اسفند ماه ۱۳۲۴

رنجبر روی زمین اتحاد

تاریخچه

تبرستان

www.tabarestan.info

نهضت کارگری در ایران

تهران

مرداد ماه - ۱۳۲۵

تبرستان
www.tabarestan.info

پیکره شادروان سید محمد دهگان

تبرستان
www.abarestan.info
مجلس رهبر ارجمند و یگانه
پیشوای بزرگوار و مجتهدان
اولین نماینده و مدیر اتحادیه
کارگران مطابع طهران
مدیر اتحادیه مرکزی کارگران
ایران .

نماینده کارگران ایران در کنفرانس
چهارم بین الملل سوم و مدیر روزنامه
تاریخی حقیقت
بزرگترین مبارز شجاع راه
آزادی بر علیه ارتجاع و برپا کننده
نهضت مقدس کارگری در ایران



روانت شادباد ای رهنمای ارجمند نام تو تاابد سرلوحه مرامنامه کارگران
ایران خواهد بود .

تبرستان

www.tabarestan.info

تاریخچهٔ نهضت کارگری در ایران بنام پاک آفرندهٔ جهان

جنگ بین‌المللی ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ پایان یافت - آنروزها من ۲۳ ساله
الی ۲۴ ساله بودم .

از یاد گارهای دلخراش قحطی و مجاعهٔ سهمکینی را بخاطر دارم که
تجار و ملّان (کاشان) صبحهای جمعه در خانه‌های یکدیگر اجتماع نموده برای کفن
و دفن گرسنه مرده‌ها مشورت میکردند .

در این انجمن که از جوه تجار و مقدسین شهر تشکیل میشد و از دیماه
تا پایان فروردین ماه یعنی چهار ماه تمام ادامه داشت فقط موضوع کفن و دفن
اموات فقراء مطرح و حل و فصل میکردید . با اطمینان میگویم یکدینار هم بزننده
های گرسنه پیش از مردن مساعدت نکردند .

مرده‌ها را بطور مقاطعه برده شوها داده برای دفن هر یک ۱۵ قران
هزینه و اجرت میپرداختند .

مرحوم حاجی علی اکبر توکل‌سی ظاهر الصلاح ترین تاجر آنروز
همسایه ما بود .

پسرش که با من دوستی و رفاقت داشت دعوت کرد که فردا انجمن تجار
شهر در خانهٔ ما تشکیل میشود اگر میل داری تو هم بیا .

صبح زود رفتم جمعی مشغول صرف چائی و قلیان بودند سید معمم کردن کلفتی که او را حاجی سید محمد ابن حاجی سید عابدین میگفتند و از تاجار درجه اول شهر بود وارد مجلس شد ؛

حاضرین با احترامش بیاخواستند اولین سخنش این بود : (دیشب در همسایگی ما دونفر گرسنه مردند.) من بی اختیار گفتم . حاجی آقا ؟ مگر شما زنده نبودید ؛ چشمش بطرف من برگشت نمیدانم چه گفت که در نتیجه پس بس و بقیه را خودرا به بیرون خانه دیدم یعنی پیشخدمتها کشان کشان از خانه بیرون کردند و دیگر اینقبیل مجالس را ندیدم .

چهل روز بعد از عید نوروز مهلت گرسنگی سبزی شد . جوهای درشت از خوشه ها سر بر آورد ولی ماشاالله خان کاشی چون جوانی پادری در انبار های خود داشت یکماه دیگر گرانی را تمدید کرد .

یعنی اجباراً جوهای خودرا بنانواها باقیمت گران تحمیل نمود که همین عمل باعث مردن جمع ییشماری از ملت فقیر کاشان گردید .

در پائیز همان سال باد کثیفی از جنوب شهر وزید ، کمتر از یک سوم مردم شهر که از گرسنگی بسته بودند گرفتار بالای باد شدند بعضی مردند و برخی نیم جانی بدر بردند . پدرم که قبلا هم کسالت مختصری داشت از این بیماری که اسمش را (مشمه) می گفتند رنجور تر شد بیش از یکسال بستری و سپس در گذشت .

من که دارای دوسه دستگاہ پارچه بافی بودم بعد از قحطی و مرگ پدر خیلی پریشان شدم ضمناً بسبب کساد بازار پارچه های وطنی بتنگی افتادم . خواه ناخواه برادرها و مادر را وداع کرده با زحمت و مشقت زیاد خودرا بتهران رسانیدم و بس از چند ماه در صف کارگران پارچه باف تهران داخل شدم ، تازه سروکارم با خود نمائیهای بی جا و مظالم صاحبان کارخانها افتاد .

زمانیکه در کاشان صاحب کارخانه بودم یا بسبب جوانی و جوانمردی و یا بعلت رقت قلب با کارگرانم خوب رفتار میکردم دوست داشتم همیشه کارگرانم بین همسرانشان خوش لباس و بولداری و سر بلند باشند و از این بابت بر دیگران تفاخر میکردم کارگرها بیشتر مایل بودند در کارخانه من مشغول کار باشند در سال قحطی هم چند کارگر را با دادن پول و خواربار از مردن نجات دادم که

پس از قحطی دارای کارگر باشم حالا خودم کار گزاشتم. آنهم برای کسانی که اصلاً لیاقت صاحب کاری نداشتند؛- مردمانی جاهل، بیسواد، خودپسند، بیهنر، بیمهر و تازه بدوران رسیده که اتفاقاً مقام کارفرمایان احرار کرده بودند. معلوم است حال چگونه میگردد.

با آنکه خودم از کارگران هنرمند و در صنعت نساجی از استادان درجه اول بشمار میآمدم در چنگ کسانی اسیر شدم که کمترین اطلاعی از فن بافتندگی نداشتند در معنی کلیه صاحب کاران تهران غیر از بزیدها از حلقه هنر عاری، بعضی بناء و برخی مسگر بودند.

کوتاه سخن بیش از دو سال زیر دست این مردمان نابالغ خودپسند جان کندم، اکثر شبها بی نان و گاهی سد جوعی داشتم، سایر کارگران پارچه باف تهران هم حالشان بهتر از من نبود بلکه زندگانی بعضی از آنها خیلی سخت تر از من میگذشت، تمام کارگران پارچه باف تهران که قریب یکهزار نفر بودند مانند گدایان زندگی میکردند، هیچکس دارای زن یا خانه و لوازم زندگی نبودند مسکن آنها منحصر بگوشه کارخانها یعنی طویله های مخروبه و شترخانهای گوشه کاروانسراها بود.

روزهای خوشی که تقریباً سالی شش ماهش بدین منوال میگذشت از دیزی و چائی قهوه خانه استفاده میکردند و شب هم در همان قهوه خانه میخفتند. شش ماه دیگر بیکار بودند بدون اینکه از طرف صاحب کارها کمترین مساعدتی بشود. در کنج قهوه خانها بخواری نشسته و چشم حسرت براه داشتند، در این اوقات کمک قهوه چیها اگر چه خیلی مختصر و بهر یکنفر بیشتر از پنج شش تومان نبود تأثیر مهمی داشت زیرا اگر این مختصر مساعدت را نمیکردند همان ماه های اول بیکاری مخصوصاً در زمستانها از گرسنگی و سرما میمردیم

کار پارچه بافی تهران منحصر بخرید ملبوس قشون بود که از طرف مباشرت کل قشون برای لباس تابستانی افراد دراوایل بهار و برای ملبوس زمستانی اوایل پائیز با عجله خریداری و تهیه میکردید، پارچه هر فصل برای سه ماه کارگران کافی بود بدینجهت هر سالی شش ماه بیکار و سرگردان بودیم - مزد بافتندگی از ذرعی دهشاهی تا هفتصد دینار بیول آنروزی بود یکنفر کارگر با آنکه شهباهم کار میکرد بیشتر از ۵ - ۶ ذرع نمیتوانست بیافد

لذا اجرتش از ۳ - ۴ قران تجاوز نمیکرد و این مبلغ برای خرج روزانه هم کافی نبود. هیچک از کارگران قادر نبودند لباس یا کفش و کلاه برای خود تهیه نمایند ظاهر ما مثل گدایان کوچه گرد تهرای مینمود با اینحال پربشان در مقابل خودی و بیگانه دو سال گذرانندیم.

سال ۱۳۰۰ شمسی زمستانش سخت در نوروز هم برف زیادی بارید در این زمستان طولانی بیکار بودیم و هر چند نفر در گوشه یکی از قهوه خانها خزیده بودیم ایام عید از طرف مباشرت قشون پارچه تابستانی را بیشتر از سالهای پیش خواستند صاحب کارها بسراغ کارگران آمدند، در انشای زمستان گذشته در قهوه خانه محل رفیقی پیدا کرده بودیم نامش احمد لامع و از کارگران مطابع تهران بود میگفت ما اتحادیه داریم - روزنامه حقیقت ارگان ماست مدیر روزنامه حقیقت هم مدیر اتحادیه ما میباشد، از حقوق کارگران دفاع میکند مقاصد و حوائج ما را مجاناً در روزنامه مینویسد هر یک از صاحبان مطابع در حق کارگران تعدی یا اجحاف کند بدستور اتحادیه کارش را تعطیل میکنیم گارسه‌ها را میریزیم، در مطبعه را می بندیم - بر اثر اتحاد هیچک از کارگران بیکار هم بجای کارگرانی که اعتصاب کرده اند مشغول کار نمیشوند بالاخره صاحب کار اجباراً با اتحادیه حاضر میشود پیشنهادات کارگران را قبول و تعهد مینماید، مزد روزهای اعتصاب را میدهد آنوقت فاتحانه مشغول کار میشویم .

خلاصه رفیق ما بقدری از محسنات اتحادیه و روزنامه حقیقت توصیف کرد که ما عاشق اتحادیه شدیم و گفت من حاضرم اگر شما مایل به تشکیل اتحادیه باشید مدیر اتحادیه خودمان را بیاورم تا دستور تشکیلات را بشما بیاموزد و اتحادیه شمارا بمرکز کل اتحادیه‌ها معرفی نماید تا به پشتیبانی اتحادیه مرکزی و قدرت تمام کارگران تهران هر مهمی را از پیش ببرید، چه بهتر از آن است که شما هم مانند ما اتحادیه داشته باشید الساعه که صاحبان کار محتاج شما هستند و باعجله تمام کار میخواهند چند روزی دست از کار بکشید لا اقل مزد خود را از ذرعی سه به چهار عباسی برسانید - حقیقتاً سزاوار نیست شماها گرسنه و برهنه در این زمستان سخت در گوشه قهوه خانه بسر برید و صاحب کاران ستمگراز دسترنج شما بمرغ خانه فاحشه‌ها پنجاه تومان انعام بدهند (این واقع رخ داده بود) بالاخره طالب ملاقات مدیر روزنامه حقیقت شدیم.

تبرستان
www.tabarestan.info

بیکره آقای مهدی کیمرام معروف بحقیقت
مدیر پیشین اتحادیه کارگران کفاش تهران و
نماینده اتحادیه مرکزی کل کارگران و یکی از
مؤسسين شورای متحده مرکزی کارگران ایران



شاد و برومند باش ای نماینده حقیقی
زحمتکشان که کراماً هستی خود را فدای پیشرفت
مقاصد کارگران کردی.

(ضمیمه صفحه ۹)

یکروز بعد از ظهر آقای سید محمد دهگان اولین رهبر بزرگوار کارگران ایران که روانش شاد باد برای انجام کار ما بقهوه خانه چاله حصار آمد (کارگاههای پارچه بافی ما در همین محل بود) نویسنده بخدمتش معرفی شدم. کارگاههای پارچه بافی را باز دید کرد، از وضع حال کارگران دقیقاً پرسش نمود دستور داد بلیط عضویت برای کارگران نساج در مطبعه چاپ کردند، پس از یک هفته تمام کارگران را در خانه ای دعوت کردیم با حضور شادروان دهگان و شادروان جلیل زاده انتخابات کارگران پایان رسید. نویسنده بسمت نمایندگی و مدیریت اتحادیه انتخاب شدم و بدبختی من از همان روز اول مدیریت شروع شد.

روزهای اول از طرف اتحادیه تصمیم با اعتصاب گرفته شد چون هر یک مبلغ مختصری بعنوان پیش مزد (مساعده) گرفته بودیم قدرت تعطیل چندروزه را داشتیم اعتصاب با کمک دهگان با موفقیت کامل پایان رسید و اجرت بافندگی از سه بچهار عباسی ترقی کرد. این پیش آمد کارگران نساج را نسبت با اتحادیه علاقمند نمود، نویسنده با دو نفر برای شرکت در جلسات اتحادیه مرکزی کل کارگران انتخاب و معرفی گردیدیم، در اتحادیه مرکزی نمایندگان اتحادیه های کارگران تهران را که نامشان نوشته میشود ملاقات نمودیم.

۱- نمایندگان اتحادیه کارگران مطابع تهران: آقایان باقر نوایی، محمد پروانه و عبدالحسین سادات گوشه بودند که آقای سادات گوشه فعلاً در اداره ثبت اسناد و املاک تهران مشغول کار و آقایان باقر نوایی و محمد پروانه با همان شغل و سمت پیشین در چاپخانه و اتحادیه چاپخانه ها مشغول خدمت میباشند.

۲- نمایندگان اتحادیه کارگران کفاشخانه تهران: آقایان مهدی حقیقت (کیمرام)، حسن مسگرزاده (بهرامقلی) و علی اکبر اسکافی بودند که هر سه نفر فعلاً بکار کفاشی مشغول و با علاقمندی کامل بخدمات اجتماعی اشتغال دارند، آقای سلیمان قالب تراش هم که فعلاً دارای ماشین قالب تراشی میباشد مدتی نماینده مرکزی بود.

۳- نمایندگان اتحادیه کارگران نانوایخانه تهران: آقایان شیخ رسول و شاطر علی خنج و میرزا عباسعلی بودند. اولی در حال یبیری منتظر خدمت اداره خوارو بار و از حال دومی بی اطلاع، سومی هم فوت کرده است.

۴- نمایندگان کارگران دو اساز: آقایان محمد تقی ناصحی و دو نفر دیگر

بودند - نام دونفر را فراموش کرده ام آقای ناصحی بهمان کار دواسازی مشغول
و بخدمات اجتماعی بانهایت علاقه اشتغال دارد، مجله جرقه با سبک نوینی بمدیریت
ایشان منتشر و همان شماره اول از طرف نظمیۀ در گاهی توقیف گردید *

۵ - اتحادیه معلمین که در معنی از روشنفکران و وزارت فرهنگ تشکیل
شده بود - نماینده مرکزی آنان: آقایان حسین امید، ابوالقاسم رجائی و ابوالفضل
لسانی بودند - رجائی مرحوم شده آقایان امید و لسانی مشغول خدمت و وزارت
دادگستری و از قضات شجاع و پاکدامن هستند که از حیث شهرت محتاج
به معرفی نمیباشند *

۶ - نمایندگان اتحادیه کارکنان وزارت پست و تلگراف: آقایان حبیب الله
سعیدی و علیرضای انصاری و عباس مصداقی و گاهی شادروان سید محمد
صفوی و زمانی آقای محمود ابری بودند، آقای مصداقی از نمایندگان مبرز
و فداکار بود که مدتی گرفتار حبس و شکنجه نظمیۀ شد و سایر آقایان فاعلادر
خدمت وزارت پست و تلگراف میباشند *

۷ - نمایندگان کارکنان شهرداری که از رفتگران آنروزی تشکیل
شده بود: آقای منوچهر احمدی و کیل رسمی عدلیه و آقای محمود رامز که اخیراً
در وزارت پیشه و هنر مشغول خدمت شده اند، آقای احمدی در آن تاریخ در
خدمت شهرداری بودند بعداً بوکالت مشغول گردیدند و آقای رامز از نمایندگان
فداکار و در راه پیشرفت مقصد اجتماعی خود صدمات و خساراتی تحمل نمودند.

۸ - اتحادیه کارگران بناخانه تهران که نماینده مرکزی آنها شادروانان
استاد میرزا علی طرفدار و استاد محمد بناء بودند، مرحوم طرفدار از نمایندگان
علاقه مند و فداکار بود که حبس و زجرهای زیاد کشید و بالاخره جان خود را در
راه پیشرفت مقصود مقدس خود فدا نمود *

۹ - اتحادیه کارگران سیگاری که نماینده آنها عباس آقاسیگاری بود
نام کسان دیگر را فراموش کرده از نامبرده هم فعلاً اطلاعی ندارم *

۱۰ - اتحادیه کارگران حمامی که نماینده آنها آقای رضا پابرهنه بود
اینک از حالش بی اطلاعم *

۱۱ - اتحادیه کارگران بزازخانه تهران که نماینده آنها مرحوم سید
حسین جلیل زاده و مرحوم سید ابوالقاسم معروف به آقا کوچولو و آقای سید

بیکره آقای محمد تقی ناصحی نماینده
کارگران دواسازتهران ونماینده اتحادیه مرکزی
کل کارگران ومدیرمجله جرقه .



علاقه واهتمام آقای ناصحی بهترین سرمشق
هم مسلکانش بوده این شخص درانقلاب مشروطیت
با تفنگ درصف مجاهدین رشید آذربایگان و در
انقلاب کارگری با خامه شیوای خود خدمات
گرانبهائی انجام داده است .

(ضمیمه صفحه ۱۰)

تبرستان
www.tabarestan.info

علاء الدین نقوی بودند، شخص اخیرالذکر بکار بزازی اشتغال دارد .
۱۲ - نماینده مرکزی شاگردان تجار تهران آقای سید عبدالقنی بود
اینشخص فعلا در خدمت اداره کل آمار و ثبت احوال است (بطوریکه رفقا از
یادگارهای دوره های مجبس حکایت میکردند اینشخص مدتی درسلك مفتشین
مضفی نظمیہ در گاهی خدمت کرده است !

۱۳ - از اتحادیه کارگران پارچه باف طهران آقایان سید عبداللهموسوی
ومحمد باقر فخریان وشادروان مشهدی رضا کاشانی وسید کمال مدرسی یزدی
بودند آقای موسوی فعلا بکار سنگتراشی وبنائی مشغول و آقای فخریان در
قزوین بکار بافندگی اشتغال دارد که قریب ۳ ماه هم در مجبس نظمیہ باسختی
ها بسر برده، آقای مدرسی هم منتظر خدمت وزارت دارائی و ساکن سمنان
می باشد .

۱۴ - از اتحادیه حملان انزلی (بندرپهلوی) آقای میرزا محمد آخوند
زاده بمرکز معرفی شده بود - اینشخص از نمایندگان روشنفکر و باشاهامت بود
که بیشتر اوقات دریغوله های نظمیہ گرفتار پنجه مامورین بود .

۱۵ و ۱۶ - از طرف کارگران ناوایی های تاقنونی چندین نفر باتحادیه
مرکزی مراجعه میکردند و از کارگران جوراب باف هم اشخاصی میامدند از
دسته اخیر محمود آقانامی را میشناختم که امروزه از حالش بی اطلاع

۱۷ - نویسنده بسمت منشی اتحادیه مرکزی نوشتن دفاتر و صورت جلسات
ومکاتبات را عهده دار بودم از کارگران ولایات نامه هائی میرسید و جوابی
فرستاده میشد ، یاد دارم کارگران شرکت نطف انگلیس و ایران (محدود)
شرح مفصلی نوشته بودند که هر وقت دوسه نفر از ما در کافه یا قهوه خانه گرد
هم آمده از اوضاع اسف آور خود شکایت میکنند روز بعد یا جلوی اژه های
چوب بری پاره پاره میشوند یا با گاز میسوزند و اینعمل وحشیانه را بمامورین
انگلیسی نسبت داده، چنین وانمود کرده بودند که کمپانی نطف به تجمع و اتحاد
کارگران خود فوق العاده بدبین است !

عده نمایندگان اتحادیه مرکزی به ۳۰ تا ۴۰ نفر بالغ میشد . شبهای
جمعه جلسه اتحادیه مرکزی ابتدا در اداره روزنامه حقیقت (خیابان لختی کوچه
غفاری) و بعداً در خانه هائی که در خیابان ناصریه و اول بازار با مال الاجاره
مختصری تهیه شده بود تشکیل میگردد .

چنانکه بعداً دانستیم و اوخرا سال ۱۲۹۸ اولین انتخابات اتحادیه کارگران مطابع طهران انجام میشود، شادروان دهگان که مدیر داخلی روزنامه رعده بود بسمت مدیر و آقای ابراهیم ناهید که صفحه بند مطبعه روشنائی بود بسمت منشی اتحادیه انتخاب میشوند .

سید ضیاءالدین مدیر روزنامه رعده معمولاً روزها با اداره روزنامه نیامده فقط شبها بعد از ساعت ۱۲ با اداره حاضر و سرمقاله روزنامه را شخصاً مینوشته است - دوروز بعد از انتخابات کارگران برخلاف معمول همیشه خود ساعت ۷ صبح با اداره آمده کارکنان مطبعه را در دفتر اجضا ر و آنان میگوید :

دیروز در سفارت انگلیس موسیوها وارد رئیس شعبه سیاسی سفارت سخت از من گله کرد و گفت : (در مطبعه شما اتحادیه کارگران چاپخانه ها تشکیل شده) ! بدیهی است همانطور که من بحیثیت کارکنان روزنامه علاقمند میباشم توقع دارم آقایان راضی نشوند آبروی من در سفارتخانه بریزد - عجالناً تمنا دارم هریک از آقایان بهمکاری من مایلند دست از کار اتحادیه و اجتماعات مشابه آن بردارند - و هریک مایل بادامه خدمت نباشند مختارند . همان روز آقای ابراهیم ناهید از منشی گری اتحادیه مستعفی گردیده (و تا امروز بخدمت خود ادامه میدهد) . ولی مرحوم دهگان که روانش شادباد از خدمت روزنامه رعده کناره گیری نموده مستعفی میشود . این شخص مدتها در نهایت عنثرت و تهیه شغل امرار حیات نمود . و در راه عقیده مقدس خود از هر گونه فداکاری خود داری نکرد . واقعاً عملیات این شخص سرمشق کاملی برای رفقا و هم مسلکان ما بود که فداکاری هریک بجای خود قابل نوشتن کتابی میباشد .

کار اتحادیه مرکزی خیلی منظم بود . اتحادیه های کارگران مطابع و پارچه بافها بیشتر از سایر اتحادیه ها مبارزه و اعتصاب میکردند ، اعتصاب کارگران پارچه باف بیشتر بر اثر کمی مزد و اعتصاب کارگران چاپخانه ها گاهی بحمايت آزادی و بر علیه ارتجاع و غالباً جنبه مهم و عالیتری از اعتصاب سایر اتحادیه ها داشت .

يكنوبت اعتصاب آنان بحمايت روزنامه حقيقت كه ارگان رسمي كارگران و از جرائد مبرز شمرده ميشد صورت گرفت ؛
نوبت ديگر اعتصاب كارگران مطابع براي پيش آمد مهمتري بوه كه خلاصه شرح آن نوشته ميشود :

تبرستان
www.tabarestan.info

بیکرہ آقای باقرنوابی استاد ماشین مطبعہ
مجلس کہ هموارہ اولین نمایندہ و مدیر اتحادیہ
کارگران چاپخانہ های تہران بودہ است .



برومند باش ای نمایندہ رشید اتحادیہ
مرکزی کل کارگران و مدیر فداکار اتحادیہ
کارگران مطابع - بمان کہ در مبارزہ خود کامروا
و فرہمند باشی .

(ضمیمہ صفحہ ۱۳)

روزنامه های حقیقت و کار که ارگان رسمی کارگران بودند و روزنامه های جبهه آزادی از قبیل روزنامه طوفان و ایران آزاد و میهن که جمعاً ۱۴ روزنامه بود در یکروز بامر رئیس دولت توقیف و کارگرانیکه مشغول چاپ این روزنامه ها بودند همه بیکار شدند .

فقط روزنامه های طرفدار دولت از قبیل روزنامه ایران ، گلشن ، قانون و ستاره ایران منتشر میشد ، از طرف اتحادیه مطابع جلسه فوق العاده تشکیل و تصمیم بتعطیل عمومی گرفتند . و بدینوسیله از انتشار روزنامه های دولت جلوگیری کامل بعمل آمد .

آقای دشتی که در آن تاریخ سردبیر روزنامه ستاره ایران بود و آقای رهنما مدیر روزنامه نیمرسمی ایران شبانه بملاقات رئیس دولت رفته جریان امر را گزارش دادند .

فوراً از طرف دولت دستور توقیف رهبران اتحادیه مطابع آقاسیان باقرنوبی و عبدالحسین گوشه و سیدعبدالله امام صادر شد ابتدای نامبردگان رادر نظمیة توقیف و سپس بامر رئیس دولت آقای ادیب السلطنه و جمعی از صاحب منصبان نظمیة و مأمورین تأمینات با چندین دستگاه درشکه بدر خانه کارگران رفته اجباراً آنان را از رختخواب کشیده بمطابع بردند و امر بکار کردن نمودند .

کارگران بانهایت قوت قلب از کار کردن امتناع و بسالخره اظهار داشتند مادام که نمایندگان ما توقیفند هیچک حاضر بکار کردن نمیباشیم . ناگزیر آقایان نوابی و گوشه و امام راسحر گاهان از مجلس بمطبعه آوردند و با ملایمت و وعد و نوید آنان را تشویق بکار کردند . نمایندگان بسا کمال رشادت اظهار داشتند بر اثر توقیف چهارده روزنامه قریب پانصد نفر از کار - گران مطابع بیکارند هر وقت این جمعیت مشغول کار شدند قهراً ما و سایرین مشغول کار میشویم .

آقای ادیب السلطنه که از انجام مأموریت خود مأیوس شده بود باحال عصبانی امر بتوقیف آقایان نوابی و گوشه و امام نمود . نامبردگان بامر آقای ادیب السلطنه در مجلس تاریک (حبس نمره يك) توقیف گردیدند .

فردای آنروز که جمعه بود از طرف شادروان دهکان برای تشکیل جلسه فوق العاده اتحادیه مرکزی دعوت فوری بعمل آمد و تصمیم باغتصاب عمومی گرفته شد ، کارگران سایر اتحادیه ها در مرکز کل حاضر و باتفاق کارگران مطابع

و شادروان فرخی مدیر روز نامه طوفان بمجلس شورای ملی رفتند بسا جناب آقای مومن الملك رئیس مجلس مذاکره و موضوع تصمیم اتحادیه مرکزی را راجع باعتصاب عمومی گوشزد نمودند. آقای رئیس مجلس تلفن را گرفته باریس دولت مشغول مذاکره شد.

بالتیجه آقایان نوایی و گوشه و امام از محبس با استقبال کارگران و طرز باشکوهی مستخلص و از طرف رئیس دولت بوزارت کشور نوشته شد: (وزارت داخله: بادره نظمیہ دستور دهید بمطابع اعلام نماید عموم جراید که توقیف شده اند از توقیف خارج و برای انتشارشان مانعی نمیباشد).

این اعتصاب کارگران مطابع که با کمال موفقیت خاتمه یافت و رویه دولت را اجباراً تغییر داد تأثیر شایان توجهی در مطبوعات مرکز و مجلات خارجه نمود. برآستی عملیات کارگران مطابع و افکار آزادخواهانه و روش شهامت آمیز آنان مشوق کلیه کارگران و بالاخص فداکاری و از خود گذشتگی نمایندگان کارگران مطابع بهترین سرمشق کلیه نمایندگان بوده و همواره در مبارزه با ارتجاع تأثیر بسزائی داشت.

شادروان دهکان غیر از کارهای روزنامه و رسیدگی بامور اتحادیه مرکزی و اتحادیه ها بترجمه کتابهای سودمند هم همت میکماشت شبها که بخانه می آمد بترجمه و تالیف مشغول میشد.

بیانیه معروف کارل مارکس و فریدریخ انگلس را باشیوه شیوائسی بفارسی ترجمه کرد ابتدا که هنوز پاکنویس نشده بود شادروان فرخی پیشنویس آن را بزور ازمون گرفت و در دوستون روزنامه طوفان مرتباً تا آخر چاپ کرد بعداً پاکنویس و تکمیل گردید، نویسنده ۳ نسخه از آن کتاب ارجمند را نوشتم تصور میکنم یکنسخه آن فعلاً نزد آقای لاهوتی خان باشد و دو نسخه دیگر که درایران بود مانند سایر کتب و ادبیات سودمند در آتش بیداد سوخته و اثری از آنها موجود نمیباشد.

نظر باینکه تمام صورت جلسه ها و یادداشتها و کتابها و ادبیات ما در سالهای پیش سوخته اینک نمیتوانم بطور صحیح هیچ گونه مدرک از وقایع گذشته بدست آورم و ناگزیرم این یادداشترا ازوقایعی که بخاطرمانده است بی ترتیب یا باترتیب بیابان رسانم.

درسال ۱۳۰۳ (تاریخ تقریبی! زیرا سندی در دست نداریم) از طرف

بین الملل سوم دعوتی از اتحادیه مرکزی کارگران ایران بعمل آمد که یک نفر نماینده از تهران بمسکو اعزام دارند تادر کنفرانس سالیانه ملل شرق (کنفرانس چهارم بین الملل سوم) شرکت نماید .

اوایل زمستان و دولت بریاست آقای قوام السلطنه و وزارت جنگ پهلوی بر سر کار بود چون بعضی از نمایندگان مرکزی دارای افکار ارتجاعی بودند و برای مشورت در اینکار مهم شایستگی نداشتند از طرف نظمی هم خاطر آزادگان آسوده نبود ناگزیر جلسه فوق العاده اتحادیه مرکزی دعوت و تشکیل گردید در این جلسه که اتفاقاً اکثریت نمایندگان حاضر بودند دعوتنامه خوانده شد، پس از مذاکره مرحوم دهگان بسمت نماینده کارگران ایران در کنفرانس جهانی کارگران انتخاب و اعتبارنامه او بخط امضای نویسنده این یادداشت و مهر اتحادیه مرکزی تهیه و درموم گرفته شده در آستر لباسش روی بازوی چپ دوخته شده ، صبحگاهان عازم راه گردید . این شخص اولین نماینده کارگران ایران است که در کنفرانس کارگران جهان شرکت کرده و اتحادیه های ایران را بمجمع عمومی معرفی نموده است .

در غیاب دهگان آقای محمد آخوند زاده رهبر اتحادیه مرکزی بود ولی بعضی نمایندگان بعلت عدم آشنائی و برخی بسبب سوء ظن هائی که بمسافرت دهگان داشتند با او موافقت نکردند چند نفر از نمایندگان هم بامر مرحوم مدرس و سایر وکلای ارتجاعی مجلس راهی داشتند، کشمکش ارتجاع و آزادی در جمعیت کارگران اثر کرد و بین نمایندگان مرکزی کسورت و اختلافی ایجاد نمود .

یاد دارم شادروان سلیمان میرزا که از نمایندگان دست چپ و آزادی خواهان معروف بود در مجلس از طرف مدرس تکفیر شد و ناگزیر چند روزی از مجلس کناره گیری نمود، جراند ارتجاعی نسبت باو تهمت بیدینی زده و تخطئه میکردند. از طرف اتحادیه مرکزی بیانیه مفصلی بحمايت از افکار سلیمان میرزا منتشر گردید، احزاب ارتجاعی هم که بنام سوسیالیستهای رنگارنگ در تهران بودند بکارگران حمله کردند روزنامه های عجیب و غریبی که انتشار عادی آنها سالی سه شماره نبود روزانه چند شماره فوق العاده بر علیه کارگران منتشر می نمودند .

شادروان سلیمان میرزا میگفت من راضی نبودم از طرف کارگران در

کارهای سیاسی و حمایت من دخالت شود زیرا تشکیلات شما جوان است و در مقابل ارتجاعیون تاب مقاومت ندارید ولی اتحادیه مرکزی کارگران در این مبارزه هم فاتح گردید .

روزنامه حقیقت مقالات تندی بر علیه ارتجاع و اوضاع دولت و مخصوصاً دخالت‌های بیمورد و خلاف قانون وزیر جنگ مینوشت که فوق العاده مورد توجه ملت واقع شده بود روزانه چهار هزار برک تکفروشی در تهران داشت مقالات این روزنامه مانند تیری بپهلوی مرتجعین می نشست و بهیچ عنوان نمیتوانستند از انتشار روز افزونش جلوگیری و ممانعت نمایند . بالاخره مرحوم مدرس و همراهانش با کمک دولت در پنج محل تهران عده از او باش و مردمان بیسواد و بارفروشهای میدان و جمعی از کسبه مرتجع بازار را جمع کرده اتحادیه پنج محل تهران را بر علیه روزنامه حقیقت تشکیل دادند، مدتی جمعیت را برای سوزاندن روزنامه حقیقت تحریک و تشجیع مینمودند ، تهیه حمله با اتحادیه مرکزی را میدیدند- همان روزها از طرف اتحادیه مطابع نمایشی بمنفعت صندوق اتحادیه تهیه شده بود- مطابق نقشه و دستور مرتجعین اتحادیه پنج محل تصمیم گرفتند بنمایشگاه حمله کرده کارگران را بزنند و اثنایه نمایشگاه را غارت نمایند غروب شب نمایش آقای باقرنوبی که اداره این نمایش را عهده دار شده بود از نوطه اجامر مطلع گردید فوراً کارگران مطابع و سایر اتحادیه ها را در محل نمایش (اول لاله زار) جمع آوری و هر یک را تحت فرمان منظم با طرف لاله زار و درب نمایشگاه قراول گذاشت- جاسوسان اتحادیه های محلی وضعیت را مخالف دلخواه خود دیدند و از جانبی نظمی از وضعیت آنشب بیمناک گردیده مراتب را با اطلاع رئیس دولت رسانیده فوراً بدستور رئیس دولت عده زیادی پلیس سوار و پیاده و جمع بیشماری نظامی از درب ورودی نظمی تادرب نمایشگاه کارگران صف کشیده و با کمال دقت بحفظ انتظام مشغول گردیدند، جلوی کیشه را اسدالله نوائی که از فدائیان اتحادیه بود و فعلا در مسلسل سازی مشغول کار است از اشخاص مظنون جلوگیری میکرد و داخل کیشه یعنی فروش بلیط به مسئولیت آقای محمد پروانه بود- سالن نمایش با شعارهای کارگری کاملاً تزئین شده بود نمایش کاوه شروع گردید ، برده اول پایان رسید ابتدای برده دوم یکنفر از

پیکره آقای محمد پروانه منشی اتحادیه
کارگران چاپخانه های تهران و نماینده مرکزی
کل کارگران ایران .



ای پروانه فداکار این پیکره یادگار دورار
فداکاریهای تو است امید منم در مبارزه مقدس
خود پیروز مند باشی .

(ضمیمه صفحه ۱۶)

تبرستان
www.tabarestan.info

اوباش عربده بیموردی کشید که آقای نوایی مانند برق جهنده رسیده بایک کشیده او را خفه کرد و بپاس گردنی از سالن اخراجش نمود. بازیکنان این نمایش از اعضای اتحادیه مطابع بودند. دل ضحاک را رضاقلی آرش که عضو مبرز اتحادیه بود بازی میکرد، دل فریدون را مرحوم دهکان، دل کاوه را جوانی ترک که نامش در خاطر من نیست، دل شهربان را اسدالله نوائی و غالب بازیکنان از کارگران عضو اتحادیه مطابع در تحت (رژیسوری) رضاقلی آرش بازی کردند.

خلاصه آنکه نمایش کارگران در کمال انتظام و نهایت شگوه خاتمه یافت و مامورین دولت و کارگران تا خروج نفر آخر مواظب جریان امر بودند و تیر مرتجعین در اینموقع هم کاملاً بسنگ خورد و بمقصود پلید خود موفق نشدند.

دریک ماه رمضان روزه خوردن از طرف فرماندار نظامی قدغن شده بود. مقاله مفصلی بقلم آقای بهمن شیمدانی در روزنامه حقیقت چاپ و منتشر گردید که (مردم در اعمال دینی آزادند و در مملکت مشروطه روزه خوردن جرم میباشد) اینمقاله حربه برنده بود که بدست ملانمایان و مرتجعین جاهل و وکلای مجلس افتاد کار یفحاشیها درجراید و متاثر کشید. اتحادیه های پنج محل که از طرف پهلوی برای حمله بروزنامه حقیقت و کارگران تشکیل گردیده بود موقع مناسبی بدست آورد. یکنفر از نمایندگان محلی شیخ حسین نام (نایب حسین نمره یک) بوده، این شخص عامی باحیدر پینه دوز (باشی مجلس) و جمع کثیری از اوباش عصرهای ماه رمضان در مسجد شاه تجمع کرده اراذل را تحریک میکرد که روزنامه حقیقت را از روزنامه فروش گرفته آتش زنند و مانند شیوه همیشگی مرتجعین بنام دین غوغا میکرد. یکروز که جمعیت انبوهی را برای حمله بداره روزنامه مهیا کرده بود، در همان صحن مسجد شاه از دست آقای باقر نوایی یک کشیده مردانه خورد که از روز زمین در افتاد کارگران بهمراهانش حمله کردند شیخ و دوستانش (شیخی را دیدند) چنانکه شهرت داشت اینشخص پیش اربابش گریه کرده بود و به پهلوی گفته بود: (با این تنک که از دست کارگری در ملاء عام کتک خورده ام دیگر نوکری نمیکنیم و بعد از این از خانه بیرون نمیآیم).

خلاصه عمر اتحادیه های محلی و فعالیت مرتجعین با همین کشیده بآخر

رسید و دیگر تظاهری از آنان مشاهده نشد.

اواخر سال ۱۳۰۳ شمسی یکروز پیش از طلوع آفتاب مرحوم دهکان

از مسافرت ۳ ماهه برگشت و همان روز کلیه نمایندگان اتحادیه مرکزی از

آمدنش مطلع و بجلسه فوق العاده دعوت شدند، شب همه بخانه‌اش آمدند، طی کنفرانس مفصلی بما اطلاع داد که: اتحادیه مرکزی کارگران ایران در کنفرانس چهارم بین‌الملل سوم برسمیت شناخته شد. اوضاع فلاکت‌بار کارگران ایران را در کنفرانس کارگران جهان به تفصیل شرح دادم برای مساعدت بکارگران ایران موافقت نمودند که سالی چند نفر از کارگران برای مطالعه و تحصیل در رشته صنایع مربوطه خود بروسیه بروند، پیشرفت صنایع جدید را با وضعیت فعلی کارگران روسیه از نزدیک مشاهده کنند و مدتی مشغول کار آموزشی باشند که پس از مراجعت بوطن خود از نتیجه مطالعه‌ها و کارآموزیها بهمکارانشان سود رسانند. تصمیمهای دیگری هم برای بهبود وضعیت کارگران گرفته شد. دهگان تمام خصوصیات زندگی و شرح بدبختی کارگران ایران را اول بزبان پارسی و بعداً بزبان روسی بیان کرده بود.

شادروان دهگان اصلا در ولادی قفقاز تحصیلات خود را تحت سرپرستی مرحوم عبدالرحیم طالب‌اف که از نویسندگان بنام و آزادیخواهان بزرگ صدر مشروطیت بود بپایان رسانده تمام کتب و آثار مرحوم طالب‌اف بقلم دهگان نوشته شده و چاپ گردیده است.

پدرش مرحوم سید محمد تقی از سادات کلهری کاشان و عموزاده مرحوم سید جلال کاشانی مدیر روزنامه معروف جبل‌المتین بود که برای تجارت و علاقبندی بولادی قفقاز مسافرت کرده و متوطن گردیده بود؛ این شخص از ادبای روشن‌فکر عصر خود و از دوستان طالب‌اف بوده، کتاب اشعارش به تخلص عندلیب بچاپ رسیده است.

منظور آنکه شادروان دهگان تحصیلات خود را در مدارس عالی روسیه بپایان رسانده بزبان و ادبیات روسی احاطه کامل داشت و بدین سبب بخوبی از عهده گزارش اوضاع رقت‌ناز کارگران ایران برآمده و نطقش مورد توجه کامل و حسن اثر گردیده بود.

در این جلسه که گزارش عملیات مدت مأموریت خود را برای نمایندگان میگفت همگی از نتیجه عملیات او دلخوش و فوق‌العاده راضی بودند، این گزارش بمنزله روزنه امید برای نجات کارگران از نکبت فقر و تهیدستی تلقی گردید و در پایان جلسه سرودی که یکی از ایرانیان بنام (حسابی) در بین الملل سوم خوانده بود و دهگان نسخه آن را آورده بود همگی هم آواز خواندند و

جلسه باشادمانی بسیار پایان رسیده (سرود مذکور در آخرین یادداشت نوشته میشود) .

مقالات آتشین و جملات مؤثر روزنامه حقیقت که گاهی بقلم شادروان دهگان وزمانی بخامه آقای پیشه وری (جعفر) نوشته میشد، بنیان قدرت دولت جوان پهلوی را تکان میداد با لآخره تاب و تحمل تمام شد و بدستور حکومت نظامی این روزنامه باشهامت توقیف گردید .

روزنامه اقتصاد ایران بمديریت آقای ابوالفضل لسانی بجای حقیقت منتشر گردید مقالات متین و پرمغزش که بخامه مدیر فاضل آقای لسانی نوشته میشد مقام بلندی در قلب ملت احراز کرد ولی آنهم بامدییر فداکارش مورد هتاک و فحاشی مرتجعین و روزنامه‌های مزدور از قبیل روزنامه قانون و غیره واقع گردیده بالاخره توقیف گردید . روزنامه کار هم که تقریباً با همان سبک و روش منتشر میشد و مقالات مؤثرش بخامه آقای پیشه‌وری بود توقیف و نامهٔ پیکان هم بهمین سرنوشت گرفتار شد .

از اتفاقات قابل ذکری که از لحاظ اهمیت در نظرمانده است موضوع قتل دونفر کارگر است : شرح واقعه آنکه دوتن از اوباش تهران در محله سرقبر آقا یا نزدیک دروازه ری با دونفر کارگر یوسف و اکبر نامان کفاش و خمیر گیر بستیزه و جنک پرداخته و هر دورا با چاقو بقتل میرسانند این واقعه شب شنبه اتفاق افتاد روز شنبه را کارگرای کفاش دست از کار کشیده در صحن عدلیه تجمع کرده از دفن کشته‌ها جلو گیری نمودند پیش از ظهر کارگران مطابق بکمی آنها تعطیل کرده بهمراه آقای نوایی جلو عدلیه صف کشیدند بعد از ظهر بدستور اتحادیه مرکزی کارگران نساج و سایر اتحادیه ها تعطیل و بجمعیت ملحق گردیدند - نمایندگان با فرماندار نظامی و مسات عدلیه و وزراء گرم مجادله و از دفن کشته‌ها ممانعت مینمودند - آنروز در نتیجه اعتصاب کارگران غوغای عجمی در تهران برپا شده بود خیابان جلیل آباد و از دوطرف خیابان سپه راه عبور بسته شده حوالی میدان سپه و صحن کمیسر سوار و جلو نظمی جمعیت انبوهی حاضر بودند - کارگران باخشونت بمدعی العموم و رئیس نظمی (در گاهی) و حکمران نظامی (محمود آقا انصاری) و وزیر جنک (سردار سپه) حمله میکردند چند نوبت ادیب السلطنه با افراد سوار بمیان کارگران تاخت تا بین جماعت تفرقه اندازد . پای آقای نوایی از سم اسب شدیداً مجروح شد ولی جمعیت از

جای خودتکان نخورد و اقدامات حکومت نظامی و نظمیه بی نتیجه ماند .
بعد از ظهر در قهوه خانه کوچکی روبروی میدان مشق جلسه فوق العاده
مرکزی تشکیل و مصمم شدند کارگران ناووارا با اعتصاب دعوت کنند یکی از
مفتشین تأمینات از تصمیم کارگران مطلع و بمقامات رسمی خبر داده بود که
یک یک جلوی کارگران آمدند دلجوئی و اظهار موقیت کردند . بالاخره آقای
نوابی و شادروان رجب غلام شمس نماینده کفاش فریاد کردند تا قاتلین اعدام
نشوند دست از اعتصاب و تجمع نمیکشیم . الساعة باید قاتلین پیش چشم این
جمعیت اعدام شوند .

با آنکه چهار هزار تومان پول نقد از طرف مقامات مربوطه برای
خونبها در عدلیه حاضر شده بود و مقامات رسمی برای شکست کارگران بانواع
حیل قانونی متشبث میشدند بالاخره ناگزیر تسلیم گردیدند یعنی مقاومت و
دلیری کارگران سبب شد که با سرعت بی نظیری حکم قتل دو نفر صادر و هر دو
را از نظمیه خارج کرده از میان جمعیت انبوه کارگران عبور داده پای عمارت
فعلی مباشرت قشون در مقابل انظار عموم تیرباران نمودند و هر دو برو در افتادند
فریاد هلهله پاینده باد اتحاد کارگران ، مرده باد ارتجاع از تمام جمعیت بلند
شد . این پیروزی نمایان کارگران در مقابل آندولت مقتدر و کارکنان مرتجعش
مخصوصاً فرماندار نظامی اثرشایان توجهی بخشید . مخصوصاً جمعی از نمایندگان
مجلس که برای جلوگیری از پیروزی کارگران اقدام میکردند از ترس جان
خود بسورخ سنبه های نظمیه پناهانده و پنهان شده بودند ، پس از اینکه قاتلین
بخاک هلاک افتادند . آقای نوابی جسد مقتولین را بدوش کارگران گذارده و
فریاد کرد : یوسف گل پیرهنم وای وای - اکبر گلگون کفنم وای وای - چون
نام مقتولین یوسف و اکبر بود این شعار مورد خوبی پیدا کرد ، تمام کارگران
دم گرفتند و برای دفن پیکر کشته ها براه افتادند . باشعار های زنده باد اتحاد
کارگران از بازار گذشته بقبرستان رسیدند غروب شبانه جنازه ها با حضور چندین
هزار نفر جمعیت بخاک سپرده شد و این نمایش عظیم با فریاد های زنده باد
اتحادیه های کارگران پایان رسید .

تبرستان
www.tabarestan.info

پیکره آقای محمد حسن بهرامقلی
(معروف به حسن مسگر) منشی اتحادیه کارگران
کفاشخانه تهران و نماینده اتحادیه مرکزی کل
کارگران ایران.



این پیکره بهترین نمونه فداکاری و صراحت
گفتار و صمیمیت میباشد برآستی استقامت و
شهامت و فداکاریهای او قابل توصیف و تحسین
است .

(ضمیمه صفحه ۲۱)

اول ماه مه

از ابتدای تشکیل اتحادیه مرکزی کارگران ایران روزهای اول ماه مه و جشن عمومی کارگران دنیا در نظر کارگران ایران اهمیت بسزائی داشت اولین اتحادیه که برای تعطیل و جشن تعطیل اول ماه مه پافشاری میکرد اتحادیه کارگران مطابع بود - همه ساله روز اول ماه مه تحت رهبری آقایان نوایی و پروانه بیانیه هائی از طرف اتحادیه مطابع منتشر و جشن های خصوصی گرفته میشد - گاهی در اتحادیه مرکزی و زمانی در تفریح گاههای عمومی در شیران و شاه عبدالعظیم جمع میشدند - سرود های کارگری میخواندند و روز عید را بشادی بشب میرساندند، رفته رفته سایر نمایندگان و کارگران باین شیوه نوین علاقمند شده روز اول مه را دست از کار کشیده و در جشن کارگران مطابع شرکت میکردند - از سال ۱۳۰۴ که پهلوی بشاهی رسید جشن کارگران نوعی جنایت بشمار آمد و اداره نظمی برای جلوگیری از آن سخت گیری و پافشاری مینمود سالهای ۳۰۵ و ۳۰۶ جشن های اول ماه مه با اعلامیه ها و شعار های باشکوهی برگزار شد روز دویم ماه مه سال ۱۳۰۶ ادیب السلطنه از طرف ریاست نظمی به مطبعه ها رفته قفسه و میز های کارگران را تفتیش نموده و اعلامیه های جشن را بدست آورده با کمال تشدد بکارگران حمله کرده چند نفر از آنان را بجرم تعطیل روز عید توقیف مینماید - نام محبوسین بگناه جشن ماه مه تاحدی که یاد دارم از این قرار است :

- ۱ - آقای باقر نوایی مدیر اتحادیه کارگران مطابع ۲ - آقای محمد پروانه - منشی اتحادیه مطابع ۳ - آقای مهدی کیمرام مدیر اتحادیه کارگران کفاش ۴ - آقای حسن بهرامقلی و سلمان قالب تراش منشی و نماینده کارگران کفاش ۵ - آقای استاد حسین سیاسی نماینده بناخانه تهران ۶ - علی آقای کاوه و علی اصغر کاوه کارگران مطبعه مجلس (این شخص سست عنصری کرد) و از ارامنه : زرونی فقید و اوهان و ماطاوس حروفچین و عده دیگر که نامشان فراموش شده . این حبس یگانه حبس و توقیف کارگران نبود بلکه نمایندگان مطابع و کفاشان یعنی آقایان نوایی و پروانه و کیمرام و مسگرزاده دوسه سالی هر

سال مدتی در مجلس نظمی بودند و پس از ملتزم شدن باینکه در جشن ماه مه شرکت و تظاهر نکنند مستخلص میشدند. و خوشبختانه بجای تنبیه تشویق و بجای پشیمانی در کار خود تحریر میگشتند.

در سال ۱۳۰۸ برای جشن اول ماه مه تهیه بزرگی کرده در باغ معینیه نزدیک امامیه که باغ بسیار بزرگ و دارای استخر عظیمی بود از صبح زود کارگران جمع شده از هر صنف در هر گوشه باغ بسرو و خوانی و خوشگذرانی مشغول شدند ساعت ۱۰ صبح شاد روان جعفر اردوخانی مقاله مفصلی که تهیه شده بود خواند، قریب یکساعت خواندن این خطابه ادامه داشت مرتباً فریادهای هورا و کف زدنهای ممتد سخنش را قطع میکردند، نمایندگان حاضر هر یک نطقی مفصل یا مختصر ایراد کردند نهار خورده شد یکساعت بعد از ظهر شعر مفصلی که برای اینرو تهیه شده بود خوانده شد (این شعر در پایان یادداشت باسرودی که در آنروز خوانده شده نوشته میشود) سرود های کارگری با ارکستری که از خود کارگران تشکیل شده بود مجلسیان را سرگرم کرده بود در این محفل انس بیشتر از دوهزار نفر کارگر شرکت داشتند.

هزینه این جشن از صندوقهای اتحادیه ها جمع آوری شده و مباشرت آن بعهده مرحوم میرزا علی طرفدار بود. (من جمله سیصد ریال از صندوق کارگران پارچه باف تسلیم شده بود). زحمات داخلی را کارگران عهده دار بودند. یعنی خودشان چائی تهیه کرده بانهایت پاکیزگی بر قای خود تقدیم و برای نهارشان غذا پخته با کمال نظم بحوزه ها تقسیم نمودند.

راستی این جشن که بزرگترین جشنهای اول ماه مه در تهران بود خیلی باشکوه و فوق العاده آبرومند برگزار شد (مفاد نطقها و خطابه ها و اشعار و سرود ها بر علیه اعمال خلاف قانون دولت بود).

بعد از ظهر آنروز مأمورین کلانتری مربوطه متوجه میشوند که عبور و مرور در شبکه ها و اتوبوسها و تاکسیها بیشتر از حد معمول است. بیشتر مراقبت میکنند. جمع کثیری را می بینند از بیرون شهر هوشیار و مست با اسباب های سرور و طرب بشهر می آیند پس از تحقیق میفهمند که کارگران تهران از صبح جشن مفصلی در باغ معینیه داشته اند. از صبح روز بعد به توقیف کارگران شروع کردند. از اتحادیه مطابع آقایان نوایی و پروانه و از پارچه بافان

بیکره شادروان استاد میرزا علی طرفدار
نماینده اتحادیه مرکزی و مدیر اتحادیه کارگران
بناخانه تهران .



درود بر روان پاکت ایمر دبلند همت فدا کار
زحمت و مشقاتیکه در راه رفاه زحمتکشان تحمل
کردی از خاطرها فراموش نخواهد شد .

(ضمیمه صفحه ۲۲)

تبرستان
www.tabarestan.info

میرزا باقر فخریان و سید محمد یزدی و میرزا حبیب الله یزدانیان، از کفاشان آقایان کیمرام و مسکرزاده و از بناها مرحوم استاد میرزا علی طرفدار را توقیف کردند.

خلاصه جمعی قریب پنجاه نفر در اینواقمه محبوس و بیشتر از پنجاه نفر هم شدیداً تعقیب و فراری یابنهان گردیدند مخصوصاً مأمورین تأمینات برای دستگیری چند نفر پافشاری میکردند حتی برای پیدا کردن آنها به حبوسین فشار میاورند ولی توقیف شدگان غیرتمند با تحمل شکنجه از دادن نشانی رفق خودداری نمودند و نظیمه هم موفق بدستگیر کردن اینچند نفر نشد - راستی محبوسین در شکنجه و عذاب بزرگی بودند با اینحال بالاترین جوانمردی رادر حق رفقای خود کردند و اینمعمل جوانمردانه آنان مادام الحیوة فراموش نمیشود روز جشن نزدیک غروب ۳ نفر صاحب منصب نظیمه و دو نفر مأمور تأمینات بیباغ معینیه آمدند نویسنده و میرزا محمد بناء برادر شادروان میرزا علی طرفدار و دوسه نفر دیگر مشغول جمع آوری اثاثیه و حمل آن بشهر بودیم از هر يك پرسش کردند مرانشان دادند همه نزد من آمدند سخنانی برسیدند باسخنهایی ساده دادم چیزی فهمیده و رفتند صبح روز بعد بیباغ معینیه رفته بودند جوانك باغبان را كتك مفصل زده ۳ روز در کلاتری حبس کرده التزام گرفته بودند که پس از آن بدون آگهی کلاتری کسیرا بیباغ راه ندهد.

من که از دیدن آقایان بدگمان شده بودم پس از ساعت هشت شب که از کار حمل اثاثیه خلاص شدم بخانه دیگری رفتم روز بعد که بکارخانه خودم آمدم گفتند مأمور تأمینات ساعت ۸ و نیم بسراغت آمده بود در کارخانه های دیگر هم رفت - فوری بیبازار رفتم معلوم شد جمعیرا احضار و توقیف کرده اند خلاصه ۳ ماه بخانه و کارخانه نرفتم و مانند دزدان دایم در حال فرار بودم یکروز دلم برای رفق تنگ شد هنگام ظهر به نظیمه رفتم وارد کرباس کمسیون کشیک شدم . دیدم سفره بزرگی گسترده رفق گردش نشسته مشغول صرف نهارند غذایشان پنیر و ماست و خیار و تخم مرغ بود چون مرادیدند همگی منقلب شده یکباره از سر سفره برخاستند هرچه گفتم چراغذا نخوردید ؟ گفتند سیر شدیم بکدفعه آقای پروانه بخود آمده صدازد آقا حسن ! احوال شما چطور است ؟ از این نامی که پروانه بمن گذاشت رفق خیلی شاد شدند - همه بنام حسن

مرا خواندند مأمورین مشغول جمع کردن سفره و لغت و لیس بودند بایک يك از رفقا احوالپرسی و صحبت کردم پیغامهای جانخراشی از زن و فرزندشان دادم و پاسخهایی گرفتم همه بک زبان مرا تهدید کردند و گفتند اگر تو گرفتار شوی زنده رها نخواهی شد و خیلی از اینعمل ملامت کردند باحالی متقلب از نظمیہ خارج شدم شبها بسر کشی خانه رفقا میرفتم در وصف اینجوانمردان همین بس که در محبس بانهایت بیچارگی مانده بودند : زن و بچه های صغیرشان بجای شام و نهار خون دل و اشک چشم میخوردند و آنان کمترین اظهار تأثر نمیکردند بالاخره زیر بار تکالیف اولیای شهربانی ترفقه پس از دو ماه بایکدنیا افتخار (بنام ورود امان الله خان افغان) مشمول عفو عمومی گردیده و مستخلص شدند اما لطمه بزرگی بزندگی آنان وارد شد که سالها اثرش محسوس بود شکفت آنکه پس از رهاایشان از حبس نظمیہ صاحب کارهای بیوجدانشان کاربآنها نمیدادند بیچاره ها هر يك مدتی بیکار و سرگردان بعلاوه شدیداً زیر نظر و تفتیش مأمورین تامینات و بازرسهای شهربانی بودند بعدیکه اجتماع ۳ نفرشان حتی در کافه یا قهوه خانه میسر نمیشد .

این آخرین و مهمترین جشن و تعطیل اول ماه مه برای کارگران ایران بود که بنحو مذکور بیابان رسید .

حجازی

سید مرتضی حجازی کارگر مطابع از جوانان تحصیل کرده ، متین ، باحرارت و فوق العاده بمسلك خود علاقمند بود . وقتی میان چند نفر از کارگران مطبعه نزاعی رخ داده بود از طرف اتحادیه مرکزی شخص نامبرده و نویسنده این یادداشت مأمور شدند که بین آنان را التیام دهند .

من در این جلسه آشتی با اینجوان ارجمند روبرو شدم و باخلاقش تا حدی آشنا گردیدم . حسن صورت، نیکی سیرت ، صراحت بیان و ملاحظت سخنش قابل توصیف بود براستی مجذوب اخلاق اینجوان پاك نهاد و روشنفکر شده بودم .

دو ماه بعد از این جلسه برای بازدید مؤسسات چاپخانه های روسیه و مشاهده وضع کارگران آنجا مسافرت میکند - نظمیہ و مأمورین غلاظ و شداد مطلع میشوند - تلگرافی بنام مادرش به آدرس او مخابره مینمایند به این

بیکره شادروان سید مرتضی حجازی
نماینده کارگران مطابع که جان خود را در راه
مقصد مقدس خود فدا نمود .

تبرستان
www.tabarestan.info



روانت شادمان و فروزنده باد ای جوان
ناکام نامت یادگار جنبش کارگری و ناکامیت
پیش آهنگ قافله کامروائی زحمتکشان ایران
خواهد بود .

(ضمیمه صفحه ۲۴)

تبرستان
www.tabarestan.info

مضمون : (زن جوانت مریض شده ، برای تو بیتابی میکند هرچه زود تر خود را بتهران برسان) .

جوان بیچاره از این خبردحشت اثر پریشان شده . بااضطراب بطرف تهران روانه میشود . دربندر پهلوی دستگیر و تحت الحفظ به نظیبه تهران منتقل میگردد . کوتاه سخن اینجوان بیگناه از فشار حبس انفرادی مریض شد روی مادر و زنش را ندید (ورود شاه افغان هم سبب نجات او نشد!) روزها و شبها بانتظار دیدار مادر و زنش بحال بیماری بسربرد ولی دریغ که مأمورین نظیبه تا آخر اجازه ملاقات ندادند .

شادروان جعفراردوخانی که در جشن اول ماه مه خطاب خوانده و نامش را نوشته ایم در این روزها در خدمت نظیبه بکار پلیسی مشغول بود . اتفاقاً بعضی شبها مأمور حفاظت این سید بیمار میشد . بطوریکه میگفت مرحوم حجازی باندازه از فشار محبس رنج دیده و بیسناک شده بود که از هر نوع مذاکره ترسان بود . پس از چند شب اردوخانی موفق میشود بوسیله محبت هاتی که از یک نفر مأمور مسکن است درباره محبوسی بعمل آید قدری خیال حجازی را آسوده کرده داخل مذاکره شود . همینکه خود را معرفی کرده و از دوستان خارج نشانی میدهد سید خوشحال شده اول خواهش میکند که بامن کمتر صحبت کنید مبدا صحبت ما برای سایر مأمورین اسباب سوء ظن گردد که شما گرفتار و من گرفتارتر شوم ؛ اطمینان دارم من زنده از این محبس بیرون نیایم چند شب است از سینه ام خون میآید البته پس از دوسه روزی در تنگنای محبس میمیرم اینطور سر نوشت من بود که در اول جوانی در تنگنای نظیبه با این فشار و سختی که ملاحظه میکنید بمریم ؛ سلام مرا بدوستان و هم مسلمان برسان مخصوصاً فلانی که از حالم پرسیده سلامش برسان - بگو میان مادیکردیداری نخواهد بود - من امید بزندگی ندارم، از من دست بشوید و بسراغم نیامید بلکه فراموش کنید - امیدوارم رفقای من بمقصد مقدس خود نائل شوند و قاتلین من بسزای اعمال بیرحمانه خود برسند - ما غرض و نظری جز سعادت و رفاه ابناء وطن و زحمتکشان بیچاره ایران نداشتیم .

راستی از شنیدن پیغام این جوان بقدری پریشان شدم که امروز پس از

۱۶ سال چنانست که تازه اینخبر وحشت اثر رسیده - بیجا نیست که یادآور شوم شادروان جعفر اردو خانی آورنده اینخبر که از جوانان آزاده بود چون رضایت کارگزینی را فراهم نکرده بود اول بخوزستان و بعد بمازندران مأمورش کردند بیچاره گرفتار روماتیزم و مالاریا گردیده پس از چندی پنج طفل صغیر خود را بمرگ ناگهانی عزا دار نمود - یعنی اینجوان پاك دل هم فسادی اغراض مأمورین نظمیہ گردید .

کوتاه سخن - حجازی پس از چند روز در کنج بیمارستان نظمیہ بدرود حیات گفت و بزندگی یرمحنت و حبس و شکنجه خود خاتمه داده ، آنسر برشورا ببالش لحد گذاشت و دوستان خود را مانند کسانش تا ابتدا غدار نمود - مأمورین نظمیہ یا بقول شادروان فرخی (دلایان مشروطه) که از ملاقات کسان و دوستانش ممانعت میکردند پس از مرگش هم از تجمع دوستانش جلوگیری و حتی از عزا داری زن و مادرش ممانعت نمودند .

همین رویه را درباره سید محمد اسمعیلی حروفچین بکار بردند : پس از (عفو عمومی برای ورود شاه افغان !) دو باره این جوان ناکام را بجرم آزادی خواهی دستگیر و در محبس نظمیہ نابودش ساختند - و مادر داغدارش از غصه مرگ یگانه فرزندش دق کرد .

و بارها بیچاره سیده عیسی حسینی تبریزی مؤسس بنسگاه مهرلاستیک سازی را بکنه طرفداری از کارگران مظلوم در محبس هاشکنجه و عائله اش را دچار فقر و پریشانی و بدبختی مینمودند

امید است روزگار تیره کارگران ایران روشن گردد و اسرار حبس و شکنجه و مرگ اینجوانان ناکام از پرونده نظمیہ مکشوف و درجراید منتشر شود تا هم مسلکان آنها از پیش آمد های دلخراشان واقف شوند .



سرود آقای حسابی :

که در کنفرانس چهارم بین الملل سوم خوانده اند :

توده زحمت بر آور - سرزخواب دوصد قرن موهوم
چشم بکشا - گوش بشنو - بانگ شیپور دنیای مظلوم
کهنه دنیای ستم لایق انهدام است - انتقام انتقام از آن - از آن
جسای لوای سپاهی - یسرق صلح - باینده گردد
کار وزحمت - علم وصنعت - درس اخلاف آینه گردد
کهنه دنیای ستم لایق انهدام است - انتقام انتقام - از آن - از آن
نی شهان ونی مهان و - پارلمان بهر ما دادرس نیست
جز فداکاری و کوشش - حامی رنجبر هیچکس نیست
کهنه دنیای ستم لایق انهدام است - انتقام انتقام - از آن - از آن
خلق عالم گو بدانند - جنگ ماجنگ برضد جنگ است
گیرو دار و کوشش ما - نه از بی شهرت ونام ننگ است
کهنه دنیای ستم لایق انهدام است - انتقام انتقام - از آن - از آن

این سرود را کارگران مطابع بخاطر سپرده و در جشنها میسرودند

سرودی که در جشن اول ماهه نواخته شد :

تاکی ای رنجبر زارو ناچار
تسایکی میدهی ظالمان را
رو بفکر خلاصی خود کوش
شیوه همجواران خوشبخت
خونبهای خود آخر گرفتند
ایسن بنای کهن را ز اول
شیخ فرمان رقیت ما
وانگهی بهر بدبختی ما
جان و ناموس و مال رعیت
غیرنابودی اشرافرا نیست
چاره در اتحاد است و کوشش
تا بگیری زدست توانگر
بیرق سرخ - فاتح بعالم
در جهان عامل انقلاب است
نزد هم مسلکان یادگار است

در فشار مظالم بمسانی
جای بر مسند حکمرانی
زین سیه بختی و ناتوانی
میسانند ما مزدگانی
در جهان نوین زندگانی
شیخ و ملاک گشتند بانی
بهر ملاک برد ارمغانی
هر دو کردند با هم تباری
هست ملاک را رایگانی
چاره با همه جانگرانی
بس فداکاری و جانفشانی
رنجبر رشته کامرانی
باد چون بیرق کاویانی
ظلم سرمایه داران جانی
طرزواسلوب اشعار هانی

.....

قصیده که در جشن اول ماه مه خوانده شد :

اول ماه مه آمد خیز ای ماه تمام
بهر جشن عید با یاران سوی بستان خمرام
تا در این فرخنده جشن صنف زحمتکش رسد
نکبت آزادی زحمتکشانت بر مشام
عید ماه مه بروی مهر مه سیما خوش است
بر بساط گل ز دست گلستان شرب مدام
این همان عید است کز بدو طلوعش درجهان
اغنیا را تنگدل کرد است و ما را شاد کام
این همان عید است کز تعطیل صنف رنجبر
می کشد از عالم سرمایه داری انتقام
در همین عید مبارک مقدم امید بخش
رنجبر مشق صف آرائی کند بهسر قیام
بهترین روز است و هنگام سرور و گاه عیش
کاندر آن زحمتکشانش کردند اظهار مرام
اول ماه مه این تعطیل صنف کارگر
از سعادت های آتی میدهد بر ما پیام
بیشرفت مقصد ما را بشارت می دهد
بر همه هم مسلکان این جنبش و تعطیل عام
گر چه در راه حیات رنجبر از هر طرف
از مظالم قدرت سرمایه دار افکنده دام
آنچنان بر ما تحکم می کند سرمایه دار
کاین تکبر را کسی از شه نه بیند بر غلام
از ازل داده است گوئی رنجبر بر گنجور
کنند جان در بهای لقمه نان التزام

ساقی ایسرمایه هیش و طسرب بر خیزهات
باده گلگون برغم غم بیایی کن بجام
اندر این دوران بدبختی تو دورانی بز
تلخکامان را بدوری چند فرما شاد کام
ما غلط پنداشتیم از روز اول آنچه گفت
مفتی مسند نشین از بهر اغسوی عوام
از حساب حشمت و قدر اقتداران قدر
بگذر از افسانه های شیخ و صدق از من شنو
کسز مضامینش بیاسی معنی خیر الکلام
آنهمه افسانه و افسون تیپ مفت خوار
در ره آزادی ما یک بیک قید است و دام
تیپ روحانی همه مزدور اشراف است و بس
کاینچنین دارد پی بدبختی ما اهتمام
کی نبی فرموده یکسر راحت و عیش جهان
قسمت جمعی و زان پس زندگی بر ما حرام
یا هنر مندات بجرم مسکنت ننگ بشر
بیهنر در سایه ثروت شود فخر عظام
نقش استثمار را سرمایه داری کرده طرح
رنک پردازی نماید زاهدش هر صبح و شام
زندگانی را سراسر کرده جمعی انحصار
وانگهی بر جمع دیگر بازاره انهدام
آنکه عالما طلا کرده است زاکسیر عمل
فی المثل در دامن خاک سیه دارد مقام
و آنکه دنیا را تبه کرد از رذالت پیشگی
بینیش در قصر فرعونیی بعز و احترام

یکطرف اطفال زحمتکش رخی چون سندروس
یکطرف اولاد غارتگر تی چون سیم خام
آخر ای زحمتکش این سختی و بدبختی چرا
بر تو می باشد روا از صبحکه تا وقت شام
گنج و ثروت آن دشمن رنج و زحمت آن تو
با وجودی کز وجود تو است او را احتشام
خیز و دیگر شانه خالی کن از این بار ستم
و از محیط خویش بر کن پایشگاه این لثام
خیز و بر احقاق حق خویش دست بر آر
نه طناب از کيفر اعمال بر حلق لثام
هرچه برگردی بی تاریخ بینی خویشرا
بر بچنک مفتخواران بوده هم چون حمام
آنچنان زخم زبان کز کار فرما خورده
کس نخورد از خنجر گرشاسب و پیکان سام
حالیا هنگام اقدام است تا زحمتکشان
از کف دشمن برون آرند هستی را زمام
خواهم از هم مسلکان بر شعر تنرم يك بيك
آفرین خوانند هانی را بلطف این کلام
در پایان یادداشت ناگزیرم خاطراتی که از بقیه مدت زندگانی شادروان
دهکان دارم بطور خلاصه بنویسم :

راهنمای ارجمند ما پس از توقیف روزنامه حقیقت بیشتر از یکسال در
نهایت تنگدستی (که شرح جزئیات آنرا نمیتوان نوشت) زندگانی خود را در
کمال شرافت و پاکدامنی ادامه داد. بهیچیک از پیشنهادهای ارتجاعیون و
اولیاء امور دولت و وکلای مجلس و ارباب جرانداعتنا نکرده و تسلیم نکردید
بالاخره بازن و بچه خود بطرف مازندران رهسپار و در شهر بابل (بارفروش)
متوطن و بکار فلاحت پنبه مشغول گردید.
مزارع نمونه دهکان برای دهاقین بابل بهترین مدرسه علمی شده بود

تخم های جدیدی را امتحان میکرد سپس با تشویق او دهقانان محل بکشت آن اقدام مینمودند - دهکان از مطالعه کتبی که در موضوع کشت پنبه بزبان روسی داشت فوق العاده استفاده کرد . وسود بزرگی بفلاح پنبه رسانید . تخم پنبه امریکائی ونادرو تسکی که فعلا تخم فیلستانی نتیجه آنها میباشد ابتدا بوسیله او کاشته شد وبعداً مورد استقبال عموم زارعین واقع گردید پس از یکسال که بکار زراعت مشغول بود کار جمهوریخواهان بیابان رسیده موضوع حکومت موقتی به نتیجه مطلوبه منتهی گردیده ، وقت پادشاهی پهلوی رسیده بود . نویسنده هم بر اثر مزاحمت مأمورین و بعلت ییکاری (زیرا صاحب کاران تهران همقسم شده بودند سهم کاری بن ندهند) با آنکه جواز مازندران بسیار سخت بود و غیر از مأمورین مخصوص دیگری حق مسافرت نداشت با هزار جانکندن خود را ببابل رساندم و مأمورین نشانم را کم کردند اتفاقاً لشکر مازندران و تیپ رشت برای سر کوبی ترکمانان مامور شده بودند بسرعت چند دستگاہ پارچه بافی تهیه و بیافتن پارچه های ملبوس قشون مشغول شدم .

یکروز هنگام غروب از اداره قشون میآدمم یادداشتی ازدونفر پلیس نظمیہ بدستم رسید . دهکان نوشته بود : (چون مأمورین تأمینات برای نفتیش منزل من میروند خواهشمندم شما همراه باشید تا باعث تشویش خانم و بچه ها نشود) معلوم شد خودش را بدستور تلگرافی مرکز توقیف کرده و برای نفتیش خانه اش آمده اند . بهمراهی دونفر پلیس و دونفر سربان تأمینات بخانه دهکان رفتیم تمام سوراخ سنبه های خانه حتی زیر هیزم ها و میان کوزلهای پنبه را که برای سوخت زمستان انبار شده بود کاوش و بساز جوئی کردند بالاخره منظور نامعلوم خود را نیافتند . قصه کوتاه قریب ۲۴ روز دهکان در مغوله نظمیہ گرفتار بود اتفاقاً روز و شب باران میبارید سقف وستون ودیوار مجلس تر بود - گاهی از میان اطاق آب بالا میآمد - چاره نبود نظمیہ بهتر از آن جائی برای حبس یکنفر مورخ بزرگ و دانشمند گرامسی و آزادی خواه رشید ندارد .

روز سوم به بیماری روماتیزم گرفتار شد شب و روز از درد مفاصل خواب و آرام نداشت نویسنده هم ازدوندگی و بیخوابی بیمار شدم پس از تاجگذاری مشمول (عفو عمومی!) گردیده مستخلص شد . اول وهله بخانه من آمد پیش

مادرم از زحمت ناچیز من قدردانی نمود . زن و فرزندانم مطلع شده آمدند . آن مجلس باگریه و خنده توأم بود . لازم بشرح نیست که در اینصورت بخانم بیچاره او چه مصیبتی گذشته بود . خلاصه دهکان مادام العمر بمرض درد مفاصل که از محبس یادگار داشت گرفتار بود .

چندی گذشت شرکت مرکزی که از طرف داور تشکیل شده بود برای شرکت پنبه یکنفر متخصص فنی خواست . دهکان مدارک و تألیفاتی که در این فن داشت برکز فرستاد فوراً او را با حقوق کافی استخدام و بهمدانش اعزام داشتند . بعداً رئیس اداره پنبه خرم آباد شد . درصورت ماموریتها پرونده فنی شرکت شاهد میزان لیاقت و پسرورنده استخدامی شاهد صحت عملیات او می باشد .

بطوریکه خانمش حکایت کرد درسال ۱۳۰۲ آقای سید علی اکبر ایمانی پسر سید محمد کاروانسرا دار کاشی که از بهائیان متعصب کاشان و از مأمورین وزارت دارائی بود برای بازرسی بحوزه ماموریت دهکان میرود - البته شخص صحیح العمل بیازرس اعتنا ندارد . ضمناً آزادیخواهی مانند او بابهاثیت میانه خوبی نداشته و یسکن که هم مسلکان آقای بازرس هم مانند خودش مورد کم اعتنائی بوده اند . خلاصه آقای ایمانی بدسائس ممکنه در فکر پرونده سازی میافتد .

دهکان پس از اطلاع از عملیات بازرس و دسته بندیهای او دیگر اداره نمیرود و از نظر اطمینانیکه باعمال خود داشته بیشتر بیازرس بسی اعتنائی مینماید ولی همان روز به تب شدیدی گرفتار و پس از چند روز از سینه اش خون جاری میشود .

بدیهی است شخص غیرتمندی مانند دهکان در قبال خدمات صادقانه خود انتظار اعزام چنین بازرسی را از وزارت دارائی نداشته و وزارتخانه هم بعداً باشتباه خود بی میرد اما چه سود !

جریان بازرسی سبب دلشکستگی و بیماری و پس از یک هفته باعث مرگ ناهنگام او شد . دهکان مرد ؛ زن و دو فرزند خود آقایان ساسان دهکان و کاوه دهکان و تمام دوستان و هم مسلکان خود راتاابد داغدار نمود ، فقط وجود فرزندان آزادیخواه رشید او مایه تسلیت دوستانش میباشد .

خوانندگان و هم مسلکان بزرگوارم :

۱ - این یادداشت را بدون تاریخ و قایم بی سروته و فصل و باب بیابان رساندم و امید بخشش دارم .

۲ - انتظار دارم هر يك از رفقا خاطراتی از مبارزات کارگری دارند قبول زحمت جمع آوری فرموده به این یادداشت ناچیز من اضافه فرمایند تا یکجا تنظیم و با ترتیب صحیح تری بچاپ رسد . باشد که یادگاری از فدائیان طبقه زحمت کش بماند .

۳ - این یادداشت را به پیشروان اتحادیه های کارگران ایران یعنی اتحادیه کارگران مطابع تقدیم میکنم .

پایان

چنانکه یاد آور شدیم در سال ۱۳۰۸ بجرم جشن عید اول ماه مه که کارگران تهران در باغ معینه گرفته بودند پنجاه و سه یا چهار نفر بچس افتادند . پس از چند سال در نهضت دیگری هم همین عدد در تاریخ جنبش کارگری تکرار شد یعنی پنجاه و سه نفر دیگر بجرم طرفداری کارگران گرفتار حبس و شکنجه گردیدند .
فدائی دسته اول شادروان حجازی و فدائی دسته دوم شادروان دکتر ارانی بود .

اینک در سال ۱۳۲۵ یعنی پس از ۱۷ سال آن نهضت مقدس برویه دیگری افتاد سپاس خدا را که نمردیم و با چشم خود دیدیم پنجاه و چند هزار نفر کارگران غیرتمند تهران با تشکیلات محکم - بانظم و انضباطی که چشم بیندگان را خیره نمود از ساعت هفت صبح روز اول ماه مه بایر قهائی که نماینده شعارها و نیاز - مندیهای اصناف مختلفه زحمتکشان بود و باشکوه غیر قابل وصفی ابتدا از مراکز خصوصی اتحادیه ها با سروردهای کارگری و موزیک های خود حرکت و در حدود ستاد کل زحمتکشان ایران یعنی شورای متحده مرکزی تجمع نموده از ساعت هشت صبح رژه کارگری را شروع و پس از دو روزدن با همان روش متین و موثر در ساعت ۱۴ در مقابل ستاد خود متفرق گردیدند .

این نمایش عظیم که نظیرش جز در ممالک متمدنه بزرگ دیده نشده مایه شگفتی و تحسین تمام ملت و سبب اعجاب تپ ارتجاع گردید .

براستی تشکیلات عظیم کارگران مشت آهنین خود را چنان بردهن ارتجاع زد که دندانهایش باریشه در آمد.

تاچند روز تمام روزنامه‌های مرکز خواه و نخواه در اطراف جشن مهم کارگران ورژه باشکوه آنان گفتارها نوشتند و در تمام محافل سخن از عظمت تشکیلات و نظم و انضباط کارگران بود ، الحق کارگران تهران در این جنبش هم امتحان لیاقت و شایستگی خود را به بهترین وجهی دادند.

این نمایش که در نظر خودی و بیگانه تاثیر بسزائی بخشید در چشم کسانی که شاهد فداکاریها و محرومیتها و حبس و شکنجه های گذشته بودند جلوه عالیتری داشت ، خاصه که بر اثر اقدام رهبران بزرگوار شورای متحده کارگران در این سال فرخنده عید اول ماه مه در ردیف اعیاد رسمی مملکت در آمد .
درود بی پایان بر روان پاک فدائیان راه آزادی ؛

برومند باد نهال اتحاد کارگران و زحمتکشان فداکار ایران که شایستگی خود را بجهاننیا نشان دادند ؛

باینده و نیرومند باد شورای متحده مرکزی و اتحادیه های کارگران ایران ؛

بیروز باد بیرق کارگران جهان ؛

نابود باد شجره خبیثه ارتجاع .

شکر الله مانی



تبرستان
www.tabarestan.info

این یادداشت بیادگار رسمیت
یافتن عید اول ماه مه در ایران
از طرف کارگران چاپخانه های
تهران چاپ و پراکنده شد .
باقر نوایی

صفحه	سطر	نا درست	درست
۱۲	۱۷	عشرت و تهیه شغل	عسرت و تهیدستی
۱۹	۱۸	کارگری	کارگران
۲۰	۵	موقفیت کردند	موافقت کردند
۲۱	۴	جشن تعطیل اول ماه مه	جشن اول ماه
۲۲	۱۱	برای اینروز تهیه	برای اینروز تهیه
۲۲	۲۷	معینیه	معینیه
۲۳	۴	پنجاه نفر	پنجاه وسه چهار نفر
۲۳	۱۳	طرفدار	طرفدار
۲۴	۳	همه بکزبان	همه بکزبان
۲۵	۳	دحشت	وحشت
۴۱	آخر	مدرسه علمی	مدرسه عملی
۳۲	۴	مادرو لشکی	ناوروتسکی
۳۲	۱۱	لشکر	قشون
۳۲	۲۱	مغوله	یینغوله

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info